

پیش‌بینی بهداشت روانی بیکاران از متغیرهای رضایت از منزلت شغلی، روان رنجوری و فشار مالی

دکتر حمیدرضا عریضی*

پژوهش حاضر نقش شخصیت و نیز میزان رضایت از منزلت شغلی را در پیش‌بینی سلامت روانی، هم بر متغیرهای مکنون و هم بر متغیر آشکار فشار مالی بررسی کرده است و از این طریق مدل یاهودا از متغیرهای مکنون و مدل فرایر از تأثیر فقر بر بیکاری را با هم مقایسه می‌کند. شرکت‌کنندگان در تحقیق ۱۰۸ نفر افراد بیکارند، تا این افراد با یکدیگر قابل مقایسه باشند.

برای سلامت روانی، از شکل کوتاه پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ) و برای سنجش شخصیت، از مقیاس ۱۲ سؤالی روان رنجوری شکل کوتاه پرسشنامه شخصیت آیزنک استفاده شده است. یک مقیاس چهار سؤالی که قبلاً توسط اولاه (۱۹۹۰) به کار رفته است برای سنجش فشار شغلی استفاده می‌شود. برای سنجش مقیاس عملکرد مکنون از مقیاس دسترسی به مقوله‌های تجربه استفاده شده است.

این پژوهش به شکل یک پژوهش مقطعی و به صورت اعتباریابی همزمان انجام شده که شرکت‌کنندگان به همه سؤالات پژوهش بر روی یک پرسشنامه به‌طور همزمان پاسخ داده‌اند.

در پژوهش حاضر یک رابطه منفی نسبتاً قوی در جدول شماره دو بین آشفتگی روانشناختی در مقیاس سلامت عمومی (GHQ) و دسترسی به مقوله‌های متغیر تجربه یافته شد. این رابطه مدل یاهودا از محرومیت را تأیید می‌کند، زیرا سلامت روانی با دسترسی کمتر به متغیرهای مکنون کار ارتباط می‌یابد که با پژوهش‌های قبلی انجام شده در این زمینه (اوانز، ۱۹۸۶؛ اوانز و هاورس، ۱۹۹۱) همخوانی دارد. اضطراب روانشناختی، همچنین رابطه مثبت با فشار مالی دارد که این یافته با مدل فرایر همخوانی دارد.

کلید واژه‌ها: بهداشت روان، منزلت شغلی، رضایت شغلی، روان رنجوری، فشار مالی

*روانشناس و استادیار دانشگاه اصفهان

مقدمه

بیکاری یک مشکل جدی و مزمن اجتماعی در اکثر کشورهای غربی است. (کرید، مولر، ماشین ۲۰۰۱)، (Creed Muller Machin)

بیکاری خود به دو نوع تقسیم می شود:

یک نوع از آن در نرخ رسمی بیکاری گزارش می شود و نوع دیگر آن که بیکاری پنهان نامیده می شود، شامل افرادی است که هرچند تمایل به کار دارند اما آن را به دست نمی آورند؛ مثل افراد بازنشسته. (Spiers, ۱۹۹۱)

پژوهش ها تأثیر بیکاری بر بهداشت روانی افراد را نشان داده اند. وین فیلد (Winefield) در سال ۱۹۹۵ این پژوهش ها را که از دهه ۳۰ آغاز شده اند، تاکنون بازنگری کرده است. این پژوهش ها نشان داده اند که بیکاری تأثیر ویرانگری بر بهداشت روانی افراد دارد. هن وود و میلز (Henwood & Milles) در سال ۱۹۸۷ گزارش داده اند که در مقایسه با افراد شاغل، افراد بیکار سطوح بالاتری از اضطراب را تجربه می کنند. فدر و ابراین (feather & OBrien) در سال ۱۹۸۶ در مقایسه با افراد عادی، بیکاران را دارای سطح پایینی از عزت نفس می دانند. همچنین مولر، هیکس و وینوکور (Muller, Hicks & Winocur) نشان داده اند که اثرات منفی افسردگی، اضطراب و کاهش عزت نفس به دلیل بیکاری افراد پدید می آید، زیرا از پژوهش های همبستگی ممکن است این نتیجه بدست آید که احتمالاً افراد با بهداشت روانی کم، کار خویش را از دست می دهند و بیکاری نه علت، بلکه معلول فقدان بهداشت روانی است. برای یک بازنگری جامع بر این پژوهش های طولی به مورفی و آتاناسو (Murphy & Athanasou) (۱۹۹۹) نگاه کنید. یک سؤال مهم این است که چرا افراد با از دست دادن کار خویش، سلامت خود را نیز از دست می دهند. دو نظریه اختصاصی برای پاسخ به این سؤال وجود دارد:

اولین نظریه «محرومیت مکنون» (latent deprivation model) است که توسط یاهودا (Jahoda) در سال ۱۹۸۱ پیشنهاد شده و دومین نظریه «محدودیت عمل» (agency restriction model) است که فرایر (Fryer) آن را در سال ۱۹۸۶ پیشنهاد کرده است.

یاهودا پیشنهاد به کار را دارای دو عملکرد آشکار (که با داشتن درآمد رابطه دارد) و عملکرد مکنون (که با نیازهای روانشناسی ارتباط دارد) می‌داند. افراد، ابتدا کار را برای عملکرد آشکار آن انجام می‌دهند، اما حین کار از مزایای عملکرد مکنون آن نیز بهره مند می‌شوند. از نظر یاهودا عملکرد مکنون کار این است که زمان افراد را دارای ساخت می‌کند و برای آنها ارتباط اجتماعی فراهم می‌سازد. از طریق کار، آنها هویت یافته و فعالیت انجام می‌دهند و دارای اهداف مشترک با دیگران می‌شوند. محرومیت از کار سبب می‌شود که آنها، هم از عملکرد آشکار و هم از عملکرد مکنون کار بی بهره بمانند اما محرومیت از عملکرد مکنون کار است که بر سلامت روان افراد تأثیر می‌گذارد. زیربنای مدل نظری یاهودا این است که افراد به نهادهای اجتماعی برای برآورده ساختن نیازهای روان شناختی خود محتاج هستند. برخی از این نهادها (از قبیل خانواده، ورزش) برخی از نیازهای مکنون افراد را برآورده می‌سازند، اما کار هم نیازها را برآورده می‌سازد و هم دلیلی برای گذراندن زندگی فراهم می‌آورد. (یاهودا، ۱۹۸۲: ۵۹)

پژوهشگران برای بررسی مدل محرومیت یاهودا مقیاس‌هایی تدوین کرده‌اند که به طور مستقیم عملکرد مکنون ساختار زمان (time structure)، تماس اجتماعی (social contact)، اهداف مشترک (common goals)، منزلت اجتماعی (social status) و فعالیت در حال اجرا (activity enforced) را می‌سنجند. ویلز (۱۹۸۳) مجموعه‌ای از سوالات را برای سنجش پنج عملکرد مکنون که افراد بیکار آنها را بروز می‌دهند، تدوین کرد. سطوح دستیابی به عملکرد مکنون در این سال‌ها تغییر می‌کرد، یعنی افرادی که به عملکردهای مکنون دسترسی بیشتری داشتند، بهداشت روانی بیشتری را گزارش می‌کردند؛ مثلاً هرگاه فرد، از طریق کار، تماس اجتماعی بهتری به دست می‌آورد در آن صورت بهداشت روانی او بهتر بود.

میلز و هوارد (۱۹۸۴) (Miles & Howard) تفاوت متغیرهای عملکرد مکنون بین افراد بیکار و افراد شاغل را مقایسه کردند و در برخی از آنها تفاوتی بین این دو گروه به دست آمد. اوانز (۱۹۶۸) (Evans) و اوانز و بانکس (۱۹۹۲) (Banks) تفاوت بین افراد بیکار و شاغل را در هر پنج عملکرد مکنون به دست آوردند. اوانز و هاورس (۱۹۹۱) (Haworth) نیز نتایج مشابهی به دست

آوردند. کرید و ماشین (۲۰۰۱) افراد بیکار را با افراد جویای کار، مقایسه کردند و دریافتند که افراد بیکار دسترسی کمتری به عملکردهای مکنون دارند.

میلز و هوارد و همکاران (۲۰۰۱) رابطه معناداری بین سطوح عملکردهای مکنون و سلامت روانی به دست آوردند. آنها نشان دادند، افرادی که دسترسی بهتری به این عملکردها دارند دارای بهداشت روانی بهتری نیز هستند.

کرید، هیکس و ماشین (۱۹۹۸) نشان دادند که حتی اگر افراد، کار نداشته باشند اما در برخی از نهادهای شغلی از قبیل حضور در سر جلسات آموزش مربوط به کار (از قبیل کلاس‌های فنی و حرفه‌ای)، حضور داشته باشند، تا حدودی دارای عملکرد مکنون می‌شوند. مدل دوم که توسط فرایر (۱۹۸۶ - ۱۹۹۵) پیشنهاد شده است، مدل محدودیت عمل نام دارد که بر طبق آن، افراد عوامل اجتماعی هستند که به طور فعال برای تعیین هدفمند خود تلاش می‌کنند.

ارزش‌های فردی، اهداف شخصی و انتظار از آینده در قالب هنجارهای فرهنگی، چارچوب‌هایی هستند که محدوده تأثیرگذاری آنها بر رویدادها را تعریف می‌کنند. فرایر بیان می‌کند که نتیجه منفی بیکاری فقدان عملکردهای مکنون نیست، بلکه فقدان عملکرد آشکار یا از دست دادن درآمد است؛ به تبع آن، از دست دادن درآمد حاصل از کار فرد دارای منابع محدود برای عمل در محیط اجتماعی است. بنابراین برنامه ریزی و سازماندهی برای او به سبک زندگی خشنود کننده شخصی محدود می‌شود. این محدودیت خود به خود بهداشت روانی او را در معرض خطر قرار می‌دهد.

فرایر (۱۹۹۵) از دست دادن کار را سبب محدود شدن منابع فرد و به تبع آن فقر تجارب او می‌داند که تباہ کننده وضعیت روان شناختی فرد است. تجربه فقر سبب می‌شود که افراد، آینده معنی‌داری برای خود ترسیم نکنند و بنابراین بهداشت روانی آنها تقلیل یابد. فرایر به نقش متغیرهای مکنون در بهداشت روانی معترف است (فرایر و پاین (Payne)، ۱۹۸۴) اما آنها را برای توضیح کاهش سلامت روان تجربه شده توسط بیکاران، ناکافی می‌داند.

مدل محدودیت عمل، توسط فرایر و مک کنا (McKenna) (۱۹۷۸) و کسلر، ترنر و هاوس (۱۹۸۸) (Kessler, Turner & House) و ولان (۱۹۹۲) (Whelan) تأیید شده است؛ مثلاً کسلر، ترنر و هاوس دریافته‌اند که بهداشت روانی افراد بیکار، مشابه افرادی است که کار ثابت دارند، به شرط اینکه فشار مالی (Financial strain) بر آنها وارد نسازد. همچنین ولان نتیجه تجربه فشار مالی را، هم به صورت ذهنی و هم به شکل عینی بر روی یک نمونه بزرگ اندازه گیری کرد و دریافت که افراد بیکاری که این تجارب فقر را دارند، هم خود و هم خانواده آنها بهداشت روانی کمتری نسبت به گروه گواه دارند. بالاخره در پژوهش شائوفلی و وان اپیرن (۱۹۹۲) (Van Yperen & Shaufeli) نشان داده شده که در کشورهایی مانند هلند که مزایای رفاه اجتماعی (social welfare) برای افراد بیکار تأمین شده است، این افراد تبعات اضطراب و افسردگی کمتری نسبت به افرادی دارند که در کشورهایشان رفاه اجتماعی افراد بیکار تعریف نشده است.

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که متغیرهای آشکار، بیشتر از متغیرهای مکنون در سلامت روانی افراد نقش دارند. علاوه بر بعد بیکاری، رضایت فرد از کار نیز در بهداشت روانی افراد تأثیر دارد. (کرید، مولر و ماشین، ۲۰۰۱)

وین فیلد و تیگمن (Tiggemann) (۱۹۹۰) سه گروه از افراد را با یکدیگر مقایسه کردند:

گروه اول افراد بیکار، گروه دوم افراد بدون رضایت شغلی و گروه سوم افراد دارای رضایت شغلی بودند. هرچند افراد دارای رضایت شغلی سلامت روانی بهتری نسبت به دو گروه دیگر داشتند، اما تفاوت معنی داری بین افراد بیکار و افراد دارای کار، اما بدون رضایت شغلی، مشاهده نشد.

هسکه، شوک اسمیت و کانگ (Hesketh, Shouksmith & Kang) (۱۹۸۷) با روش تحقیق کیفی به مطالعه چهار گروه بر اساس دو بعد خشنودی، ناخشنودی و دارای کار و بیکار پرداختند. آنها دریافتند که سلامت روانی، تابع خشنودی نسبت به موقعیت شغلی است و کمتر تابع این است که آیا فرد کار دارد یا ندارد.

کرید و ماشین (۲۰۰۱) افراد بیکار را در بعد خشنودی و ناخشنودی مقایسه کردند. آنها از افراد

مورد آزمایش خواستند که میزان خشنودیشان را از موقعیت حرفه‌ای خود درجه بندی کنند و از این آزمایش دریافتند که بیکاران ناخشنود در مقایسه با بیکاران خشنود از نظر سلامت روانی هر چند با یکدیگر تفاوت معنی داری ندارند، اما افراد بیکار خشنود فعال تر بوده و بیشتر در زندگی خود هدفمند هستند و زمان آنها ساختار بیشتری دارد. به عبارت دیگر، نسبت به افراد بیکار ناخشنود، عملکرد مکنون بهتری دارند. پیشینه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تأثیر منفی بیکاری بر حسب متغیرهای جنس و سن و موقعیتی، از نظر فشار مالی و حمایت اجتماعی بر عکس العمل افراد بیکار نسبت به موقعیت آنها تأثیر می‌گذارد. (کرید، مولر و ماشین، ۲۰۰۱)

شخصیت افراد نیز بر نحوه کنار آمدن آنها بر موقعیت بیکاری مؤثر است؛ مثلاً افرادی که روان رنجوری آنها زیاد است، دارای آشفتگی روانی بیشتر (کرید، ماشین و هیکس، ۱۹۹۶؛ پاین، ۱۹۸۸؛ شائوفلی، ۱۹۹۲) و عزت نفس کمتری هستند (کرید و همکاران، ۱۹۹۶). پاین نیز دریافت که روان رنجوری ارتباط زیادی با سلامت روانی دارد و میزان اختلاف سلامت روانی در گروه افراد بیکار را به خوبی تبیین می‌کند.

کرید و همکارانش، روابط مشابهی بین روان رنجوری و آشفتگی روانی در افرادی یافتند که مدت زیادی بیکار بودند و همچنین روابط معنی داری بین روان رنجوری و متغیر نسبتاً پایای عزت نفس به دست آوردند. افرادی که روان رنجوری زیادی داشتند موقعیت خود را به عنوان موقعیت تهدیدکننده به شمار می‌آوردند. (کرید، مولر و ماشین، ۲۰۰۱)

باتوجه به اینکه بین عوامل روان رنجوری و سلامت روانی و نیز متغیرهای شخصیت به‌طور کلی و روان جوری به‌طور اختصاصی رابطه وجود دارد، تا به حال روابط این متغیرها با مدل‌های بیکاری بررسی نشده‌اند. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه این متغیرها با مدل‌های بیکاری است. ما، در این پژوهش، نقش شخصیت و نیز میزان رضایت از منزلت شغلی را در پیش بینی سلامت روانی، هم بر روی متغیرهای مکنون و هم بر متغیر آشکار فشار مالی تبیین کرده، از این طریق مدل یاهودا از متغیرهای مکنون و مدل فرایر از تأثیر فقر بر بیکاری را با هم مقایسه می‌کنیم.

۱) روش

شرکت‌کنندگان در تحقیق ۱۰۸ نفر افراد بیکارند. برای اینکه این افراد با یکدیگر قابل مقایسه باشند، ملاک‌های زیر رعایت شده‌اند:

همه آنها دارای مدرک فوق دیپلم و یا لیسانس بوده‌اند. حداقل دو سال تجربه بیکاری داشته‌اند و میانگین سنی آنها ۲۹ (در دامنه ۱۴-۳۲) بوده است. همه این افراد از شهر اصفهان انتخاب شده‌اند که نیمی از آنها مرد و نیمی دیگر زن بوده‌اند.

۲) ابزارها

برای سلامت روانی، از پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ) استفاده شده و برای اینکه تعداد سؤال‌ها زیاد نشود، از مقیاس ۱۲ سؤالی آن استفاده شده است که بانکس و همکارانش آن را (۱۹۸۰) برای پژوهش‌های حرفه‌ای توصیه کرده‌اند و محققان به طور گسترده از آن بهره‌مند می‌شوند. (بوند و فیدر، ۱۹۸۸) (Bond & Feather)

در این پرسشنامه افراد باید پاسخ بدهند که در این اواخر در بعضی از متغیرها (مانند عزت نفس، اضطراب، افسردگی و پردازش شناختی) چگونه بوده‌اند؛ مثلاً از آنها سؤال می‌شود که آیا در این اواخر می‌توانسته‌اند بر کارهایی که انجام می‌داده‌اند تمرکز کنند. پاسخ‌ها بر روی یک طیف چهار درجه‌ای ثبت می‌شود که در آن پاسخ دهندگان وضعیت خود را با وضعیت معمول قبلی خود مقایسه کرده‌اند و نمره‌ها برای به دست آوردن میانگین کلی جمع زده می‌شوند. دامنه نمره‌ها بین ۰ تا ۳۶ است و نمره بیشتر نشان دهنده آشفتگی روانی بیشتر است. گولدبرگ و ویلیامز (۱۹۸۸) (Goldberg & Williams) پایایی ۸۵ درصد را برای آلفای کرونباخ گزارش داده‌اند. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ برابر ۹۱ درصد به دست آمده است.

مقیاس ۱۲ سؤالی روان رنجوری شکل کوتاه پرسشنامه شخصیت آیزنک است. (آیزنک و آیزنک، ۱۹۹۱) (Eysenck & Eysenck) این مقیاس شامل ۱۲ سؤال از این قبیل است:

- آیا شما به سادگی آزرده می‌شوید؟

- آیا شما غالباً احساس تنهایی می کنید؟

پاسخ ها به شکل آری یا خیر هستند که به ترتیب به آنها نمره ۰ و ۱ داده می شود و به این ترتیب دامنه نمرات این مقیاس بین ۰ تا ۱۲ است. نمره بیشتر نشان دهنده روان رنجوری بیشتر است. آیزنک و آیزنک (۱۹۹۱) پایایی و اعتبار آن را در سطح بالا گزارش داده اند. آلفای کرونباخ در پژوهش حاضر برای این مقیاس ۷۹ درصد به دست آمده است. یک مقیاس چهار سوآلی که توسط اولاه (Ullah) (۱۹۹۰) قبلاً به کار رفته است، برای سنجش فشار شغلی مورد استفاده قرار گرفت. شرکت کنندگان در تحقیق باید به چهار سوآل پاسخ دهند؛ مثلاً یکی از سوآلات این است: در ماه گذشته، شما هر چند وقت یکبار، نگرانی های مالی جدی داشتید؟

پاسخ دهندگان باید در یک طیف ۵ درجه ای به سوآل های این مقیاس پاسخ دهند که در دو طرف آن «هرگز» و «همواره» قرار دارد و به این ترتیب دامنه نمره های این مقیاس حداقل ۵ و حداکثر ۲۰ است که نمره بیشتر به معنی سختی معیشت و دشواری های مالی بیشتر است. اولاه آلفای کرونباخ این مقیاس را ۰/۷۷ و کرید، مولر و ماشین (۲۰۰۱) آن را برابر ۰/۹۰ گزارش داده اند. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ این مقیاس برابر ۰/۷۴ به دست آمده و برای سنجش مقیاس عملکرد مکنون از مقیاس دسترسی به مقوله های تجربه* (A.C.E) استفاده شده است. (اوانز، ۱۹۸۶) این مقیاس ۵ سوآل دارد که برای اندازه گیری مقوله های تجربه متناظر با مدل یهودا استفاده شده است. این سوآل ها درباره موضوعات زیر است:

- ۱) من آنقدر وقت زیاد دارم که نمی دانم با آن چه کار کنم. (فعالیت)
- ۲) من هر روزه با افرادی از جامعه تماس دارم. (تماس اجتماعی)
- ۳) من کارهایی را انجام می دهم که برای افراد جامعه مفید است. (هدف جمعی)
- ۴) من مسئولیت های خاصی را در بیشتر روزهای هفته به عهده دارم. (ساختار زمان)
- ۵) افرادی که با من ملاقات می کنند به من احترام می گذارند. (منزلت)

*Access to categories of experience

طیف پاسخ‌ها عبارت است از یک مقیاس ۵ درجه‌ای از «بسیار موافقم» تا «بسیار مخالفم». نمره در ۵ سؤال با یکدیگر جمع شده و یک نمره منفرد برای دستیابی به مقوله‌های تجربه را به دست می‌دهد که حداقل آن ۵ و حداکثر ۲۵ است (نمره‌گذاری سؤال یک در جهت مخالف است). نمره بیشتر نشان دهنده دستیابی بیشتر به مقوله‌های تجربه و بنابراین نشان دهنده عملکرد مکنون بالاتر است. اوانز پایایی این مقیاس را ۰/۷ گزارش داده است.

پایایی پژوهش حاضر برابر ۰/۷۳ است. یک مقیاس منفرد یک سؤالی نیز اضافه شده است که در آن پاسخ دهندگان می‌باید میزان رضایت خود از موقعیت شغلیشان را بیان کنند که در طرف پایین آن افراد اظهار می‌دارند که از موقعیت شغلی حاضر خود بسیار خشنودند که به ترتیب نمره ۱ و ۷ به این دو پاسخ داده می‌شود. بنابراین، نمرات، بیشتر سطوح ناخشنودی بالاتر را بیان می‌کنند. این پژوهش به شکل یک پژوهش مقطعی و به صورت اعتباریابی همزمان انجام شده است که شرکت کنندگان به همه سؤالات پژوهش بر روی یک پرسشنامه به طور همزمان پاسخ داده‌اند.

۳) یافته‌ها

در جدول شماره یک، میانگین و انحراف معیار برای نمره‌های مربوط به متغیرهای پژوهش آمده است. در جدول شماره دو، ضرایب همبستگی بین GHQ فشار مالی، دسترسی به مقوله‌های تجربه، رضایت از منزلت اجتماعی، نمره‌های EPQ و جنسیت گزارش شده‌اند. ضرایب همبستگی معنی‌دار بین متغیرها به دست آمده است.

همان‌طور که در جدول شماره دو دیده می‌شود، سطح بیشتر آشفتگی روانی با سطوح بالای روان رنجوری و فشار مالی و نیز میزان کمتر دسترسی به مقوله‌های تجربه و رضایت کمتر از منزلت اجتماعی همراه است. سطوح بالاتر روان رنجوری با میزان دسترسی کمتر به مقوله‌های تجربه و ناخشنودی بیشتر از منزلت اجتماعی همراه است. فشار مالی نیز با خشنودی کمتر از منزلت اجتماعی رابطه دارد. روابط بین سن و متغیرهای دیگر معنی‌دار نیست.

جدول شماره ۱- اندازه های گرایش مرکزی و پراکندگی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار
GHQ-12	۱۲/۸۰	۶/۸۲
EPQ-R	۵/۰۸	۳/۲۵
فشار مالی	۱۲/۲۹	۳/۸۵
دسترسی به مقولات تجربه	۱۶/۸۶	۳/۷۱
رضایت از منزلت شغلی	۳/۸۴	۱/۰۶

جدول شماره ۲- ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	GHQ-۱۲	EPQ-R	فشار مالی	دسترسی به مقولات تجربه	رضایت از منزلت شغلی	سن	جنسیت
GHQ-۱۲	۰/۸۴						
EPQ-R	۰/۵۲*	۰/۷۳					
فشار مالی	۰/۵۷*	۰/۲۹*	۰/۷۶				
دسترسی به مقولات تجربه	۰/۳۹*	-۰/۲۹*	-۰/۲۱	۰/۷۹			
رضایت از منزلت شغلی	۰/۵۲*	۰/۳۷*	۰/۳۴*	-۰/۲۸*	۰/۸۱		
سن	-۰/۱	۰/۰۲	-۰/۱۰	۰/۱۹	-۰/۰۲	۱	
جنسیت	-۰/۰۸	-۰/۲۷*	-۰/۲۷*	۰/۰۷	-۰/۱۱	۰/۰۴	۱

* عدد روی قطر نماینده پایایی ابزارهای پژوهش برحسب آلفای کرونباخ هستند. ($P < ۰/۰۵$)

در جدول شماره سه از تحلیل رگرسیون چندگانه سلسله مراتبی استفاده شده است. استفاده از رگرسیون چندگانه برای پاسخ به این سؤال است که آیا مقوله‌های تجربه یا هودا (عملکرد مکنون) و یا مدل تأثیر فقر فرایر (فشار مالی) به طور معنی‌داری می‌توانند مؤلفه‌های بهداشت روانی و روان رنجوری را پیش بینی کنند. سن و جنسیت در اولین مرحله تحلیل رگرسیون وارد

جدول شماره ۳ - تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی متغیرها برای پیش‌بینی سلامت عمومی (GHQ)

متغیر	B	SEB	β
مرحله اول: سن جنس	۰/۰۰ ۲/۸۶	۰/۰۴ ۲/۸۷	۰/۰۰ ۰/۸۱
مرحله دوم: رضایت از منزلت شغلی	۲/۲۷	۰/۳۶	۰/۴۹*
مرحله سوم: روان رنجوری	۰/۷۵	۰/۸۹	۰/۴۱*
مرحله چهارم: دسترسی به مقولات تجربه	-۰/۳۹	۰/۸۷	-۰/۲۸*
مرحله پنجم: فشار مالی	۰/۴۸	۰/۲۱	۰/۳۴*

شده است. خشنودی از منزلت اجتماعی در مرحله بعد و پس از آن روان رنجوری در تحلیل رگرسیون داخل شده است و بالاخره دسترسی به مقوله‌های تجربی در مرحله چهارم و فشار مالی در مرحله آخر در تحلیل رگرسیون گنجانده شده اند. متغیر وابسته در این پژوهش، سنجش سلامت عمومی از طریق GHQ است.

نتایج در جدول شماره سه، نشان می‌دهند که متغیرهای جمعیت شناختی سن و جنس نمی‌توانند آشفتگی روانی را پیش‌بینی کنند ($F=۰/۹۲, P>۰/۰۵$). اضافه کردن خشنودی از منزلت اجتماعی می‌تواند سبب پیش‌بینی معنی‌دار آشفتگی روانشناختی شود ($F=۷/۶۳, P<۰/۰۰۰۱$). در این مدل ۰/۲۲ از اختلاف آشفتگی روانی پیش‌بینی می‌شود. با اضافه کردن صفت روان رنجوری قدرت پیش‌بینی افزایش معنی‌داری می‌یابد ($F=۹/۶۸, P<۰/۰۰۱$). اختلاف، برابر ۰/۸۱ می‌باشد. با اضافه کردن دسترسی به مقوله‌های تجربه سهم نسبی پیش‌بینی آشفتگی روانی برای این متغیر برای ۰/۰۷ اختلاف می‌باشد ($F=۱۰/۶۸, P<۰/۰۰۱$). و بالاخره گنجاندن فشار مالی به معادله سهم نسبی اختلاف را تا حد ۰/۰۷ برای این متغیر تبیین می‌کند ($F=۱۲/۴۳, P<۰/۰۰۱$).

۴) بحث دریافته‌ها

در پژوهش حاضر رابطه منفی نسبتاً قوی در جدول شماره دو بین آشفتگی روانشناختی در مقیاس سلامت عمومی (GHQ) و دسترسی به مقوله‌های متغیر تجربه یافته شد. این رابطه، مدل یاهودا (۱۹۸۱) از محرومیت را تأیید می‌کند، زیرا سلامت روانی با دسترسی کمتر به متغیرهای مکنون کار ارتباط می‌یابد که با پژوهش‌های قبلی انجام شده در این زمینه (اوانز، ۱۹۸۶؛ اوانز و- هاورس، ۱۹۹۱) همخوانی دارد. اضطراب روانشناختی با فشار مالی رابطه مثبت دارد که این یافته با مدل فرایر (۱۹۸۶) همخوانی دارد، زیرا فقدان عملکرد آشکار بیش از فقدان عملکرد مکنون کار با کاهش سلامت عمومی رابطه نشان می‌دهد. آشفتگی روانی با صفت روان رنجوری رابطه قوی دارد، زیرا آنهایی که روان رنجوری زیادتری دارند، آشفتگی روانی بیشتری نیز نشان می‌دهند. شخصیت به‌عنوان یک پیش‌بینی‌کننده معتبر و نسبتاً قوی برای سلامت روانی در مجموعه بزرگی از جوامع شناخته شده است. (دینر، سو، لوکاس و اسمیت، ۱۹۹۲) (Suh, Lucas & Smith, Diener)

روان رنجوری مخصوص به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر عاطفه منفی شناخته شده است (واتسون و کلارک، ۱۹۸۴) (Watson & Clark). همچنین واتسون و کلارک (۱۹۹۷) بیان می‌کنند که افراد با روان رنجوری زیاد آمادگی دارند تا رویدادها را به صورت منفی تجربه کنند. نتایج منفی از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شخصیت، نقش مهمی در تعیین آشفتگی روانی افراد بیکار دارد. این یافته‌ها با پژوهش‌های قبلی (دینر و همکاران، ۱۹۹۹) همخوانی دارد. به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود که علاوه بر متغیرهای روان رنجوری که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفت، از متغیرهای شخصیت برای پیش‌بینی سلامت روانی افراد بیکار استفاده کنند. برون‌گرایی به‌عنوان یک متغیر شخصیتی معمولاً عاطفه را بهتر از عاطفه منفی پیش‌بینی می‌کند. (لارسن و کتلاار، ۱۹۹۱) (Larsen & Ketelaar)

بنابراین به طور کلی نتایج پژوهش حاضر تأثیر هر دو نوع عملکرد آشکار و مکنون را در پیش‌بینی سلامت روانی افراد بیکار نشان می‌دهد.

References

منابع

- 1-Banks, M.H., Clegg, C.W., Jackson, P.R., Kemp, N.J., Stafford, E. M., & Wall, T.D. (1980) . The use of the General Health Questionnaire as an indicator of mental health in occupational studies . *Journal of Occupational Psychology* , 53, 187-194.
- 2-Bond, M.J., & Feather , N.T. (1988). Some Correlates of structure and purpose in the use of time . *Journal of Personality and Social Psychology* , 55, 321-329 .
- 3-Creed, P.A. (1999) . Personality Characteristic in unemployed Australian males - implications for " drift " hypothesis in unemploment. *Psychological Reports*, 84, 477-480.
- 4 -Creed, P.A., Hicks, R., & Machin, M.A. (1998). Behavioural plasticity and mental health outcomes for long-term unemployed attending occupational training programs. *Journal Organisational and Occupational Psychology*, 71, 171-191.
- 5-Creed, P.A, Muller, J, Machin, M.A (2001) . The role of satisfaction with occupational status, neuroticism, financial strain and categories of experience in predicting mental health in the unemployed. *Personality and Individual Differences*, 30, 435-447.
- 6-Creed, P.A., & Machin, M.A (2001) . The relationship between mna eith and access to the latent functions of employment for unemployed-iduals, *Journal of Organisatinal and occupational Psychology*, 74. pp 152-159.
- 7-Creed, P.A., Machin, M.A., & Hicks, R.(1996). Neuroticism and mental health outcomes for long-term unemployed youth attending occupational skills training programs. *Personality and Individual Differences*, 21 (4), 537-544.
- 8-Diener, E., Suh, E. M., Lucas, R.E., & Smith, H.L. (1999). Subjective well-being: Three decades of progress. *Psychological Bulletin*, 125(2), 276-302.
- 9-Evans, S.T. (1986). Variations in activity and Pstchological well-being in employed young adults. UMI, doctoral dissertation, University of Manchester.
- 10-Evans, S.T., & Banks, M.H.(1992). Latent functions of employment :
- 11-Variations according to employment status and labour marcet. In C. H.A. Varhaar,

- & L.G. Jansma, on the mysteries of unemployment (pp. 281-295). Dordrecht, Netherlands : Kluwer Academic.
- 12-Evans, S.T., & Haworth, J.T. (1991). Variations in personal activity, access to categories of experience and psychological well-being in unemployed young adults. *Leisure studies*, 10, 249-264.
- 13-Eysenck , H. J. , & Eysenck, S.B.G. (1991) . Manual of the Eysenck personality scales (EPS-Adult) . London : Hodder & Stoughton Educational.
- 14-Feather, N.T., & o'Brien, G. E. (1986) . A longitudinal study of the effects of employment and unemployment on - school leavers. *Journal of Occupational Psychology*, 59,121-144.
- 15-Fryer, D.M. (1995). " Benefit agency? Labour market disadvantage, deprivation and mental health". *The Psychological* , June, 265-272.
- 16-Fryer, D.M. (1986). Employment deprivation and personal agency during unemployment: A critical discussion of Jahoda's explanation of the psychological effects of unemployment. *Social Behaviour*, 1, 3-23.
- 17-Fryer, D.M., & McKenna. S.P.(1987) The laying off hands :
- 18-Unemployment and the experience of time. In S. Fineman, *Unemployment: Personal and social consequences* (pp. 47-73). London : Tavistock.
- 19-Fryer, D. M., & Payne , R. L. (1984) . Pro-active behaviour in unemployment : Finding and implications. *Leisure Studies*, 3,273-295.
- 20-Funk, S.C. (1992). Hardiness : A review of theory and research. *Health Psychology*, 11, 335-345.
- 21-Goldberg, D.P. (1972) . The selection of psychiatric illness by questionnaire. London : Oxford University Press.
- 22-Goldberg, D., & Williams, P. (1988). A user's guide to the General Health Questionnaire. England : The NFER-NELson publishing Company Ltd.
- 24-Henwood, F., & Miles, I. (1987). The experience of unemployment and the sex

References

منابع

- al division of labour. In D. Fryer, & P. Ullah , Unemployed people (pp. 94-110). Milton Keynes : Open University press.
- 25-Hesketh, B., Shouksmith, G., & Kang, J. (1987) . A case study balance sheet approach to unemployment. *Journal of Counseling and Development* , 66, 175-179
- 26-Jahoda, M. (1981). Work, employment and unemployment : Values, theories and approaches in social research. *American Psychologist*. 36, 184-191.
- 27-Jahoda, M. (1982). Employment and unemployment : A social - psychological . 28-London : Cambridge University Press.
- 29-Jahoda, M. (1984) . Social institutions and human needs : A comment on Fryer and Payne . *Leisure Studies* , 3, 297-299.
- 30-Jahoda, M. (1992) . Reflections on Marienthal and after . *Journal of Occupational and Organizational Psychology*, 65, 355-358.
- 31-Kessler, R. C. , Turner, J.B., & House , J.S. (1955). Effects of unemployment on health in a community survey : Main , modifying and mediating effects. *Journal of Social Issues*, 44, 69-85.
- 32-Larsen, R. J., & Ketelaar, T. (1991) . Personality and susceptibility to positive and negative emotional states . *Journal of Personality and Social psychology* , 61, 132-140.
- 33-McCrae, R.R. (1990) . Controlling neuroticism in the measurement of stress. *Stress Medicine*, 6, 237-241.
- 34-Miles , I . (1983) . Adaptation to unemployment . Science Policy research Unit. Brighton : University of Sussex.
- 35-Miles , I.' & Howard , J. (1984) . A Study of youth employment and unemployment. Science policy Research Unit. Brighton : University of Sussex.
- 36-Muller . J., Hickes , & Winocur, S, (1993) The effects of employment and unemployment on psychological well-being in Australian clerical workers : Gender differences . *Australian Journal of psychology* , 45, 103-108.

- 37-Murphy , G. C., & Athanasou, J. (1999). The effect of unemployment on mental health . *Journal of Occupational and Organizational psychology*, 72, 83-99.
- 38-Payne, R. (1988) . A longitudinal study of the psychological well-being of unemployed men and mediating effect of neuroticism. *Human Relations*. 41, 119-138.
- 39-Ress. W., & cooper, C.L. (1990) . Occupational stress health service employees. *Health services Management Research*, 3, 163-172.
- 40-Ress. W., & cooper, C. L. (1992). Occupational Stress health service workers in the UK. *Stress Medicine*, 8, 79-90.
- 41-Schaufeli, w.b. (1992) . unemployment and mental health in well and poorly - educated school - leavers. In C. H. A. Verhaar, & L.G. Jansma, et al., on the mysteries of unemployment (pp. 253-271) . The Netherlands: Kluwer.
- 42-Schaufeli , W. B., & Van Yperen, N.w.(1992) . unemployment and psychological distress among graduates : A longitudinal study. *Journal of Occupational and Organizational psychology*, 65, 291-305.
- 43-Spiers, R. (1991) . Growing problem of long - term unemployed. *Financial Review*, P. 6. Sydney : john Fairfax Group.
- 44-Ullah, P. (1990) . The association between income, financial strain and psychological well-being among unemployed youths. *Journal of Occupational psychology*, 63, 317-330.
- 45-Warr, P. B. (1987). *Work , unemployment and mental health* . oxford : Clarendon Press.
- 46-Watson, D., & Clark , L.A. (1984). Negative : The disposition to experience negative affective states. *Psychological Bulletin*, 96, 465-490.
- 47-Watson, D., & Clark, L.A.(1997). Extraversion and its positive emotional core. In R. Hogan. Hogan , J. Johnson, & S. Briggs , *Hanbook of personality psychology* (pp. 767-793). San Diego Academic Press.
- 48-Whelan, C.T. (1992). The role of income , life-style deprivation and financial

References

منابع

- strain in mediating the impact of unemployment on psychological distress : Evidence from the Republic of Ireland. *Journal of Occupational and Organizational psychology*, 65, 331-344.
- 49-Winefield, A.H. (1995). Unemployment: Its psychological costs. In C.L. Cooper, & I.T. Robertson. *International review of industrial and organizational psychology*. Chichester : Wiley, *Individual Differences*, 11, 45-52.
- 50-Winefield, A. H., Tiggemann, M., & Winefield, H.R. (1990) Factors moderating the psychological impact of unemployment at different ages. *Journal of personality and Individual Differences*, 11, 45-52.

دانشکده

تقریب
زوجه



1397/05/27